

گابو و جادوی قلم

نگاهی به زندگی و آثار گابریل گارسیا مارکز

علی فرح بخش

طرفدارانش او را گابو می‌نامند - به همین سادگی - و گاه در معرفی‌های نیمه‌رسمی، وی را خالق صد سال تنهایی، روزنامه‌نگار، فعال سیاسی و غیره لقب می‌دهند و در معارفه‌های رسمی، او از برندگان نوبل ادبی‌ست. اما فارغ از تمامی القاب، حاشیه‌ها و ترفندهای مرسوم، او یک نویسنده است؛ گابریل گارسیا مارکز.

گابریل خوزه دلا کونکوردیا گارسیا مارکز، در ۶ مارس ۱۹۲۷ در دهکده ی آرکاناکا در منطقه‌ی سانتامارا در کلمبیا زاده شد. تولد او با اعتصاب مشهور کارگران کشتزارهای موز همراه بود. گفته شده که در آن اعتصاب، که در سال ۱۹۲۸ روی داد و از رخدادهای با اهمیت تاریخ کلمبیاست، نزدیک به سه هزار نفر کشته شدند. گارسیا مارکز در سال ۱۹۵۸ با مرسدس بارچا ازدواج کرد که حاصل آن، دو پسر به نام‌های رودریگس و گونسالس است.

بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که گارسیا مارکز از پیشگامان سبک ادبی رئالیسم جادویی‌ست؛ سبکی از شاخه‌های واقع‌گرایی (رئالیسم) در مکاتب ادبی که در آن، ساختارهای واقعیت، دگرگون می‌شوند و دنیایی واقعی اما با روابط علت و معلولی خاص خود آفریده می‌شود. جیمز فریزر، لویی استروس، میگل آنخل، کارلوس فوئنتس، آرتور کازاک و الیزابت لانگاسر از مشهورترین نویسندگان و شاعران سبک رئالیسم جادویی هستند.

در این میان بسیاری معتقدند که گارسیا مارکز یکی از برجسته‌ترین پیشگامان رئالیسم جادویی‌ست، اگر چه تمام آثارش را نمی‌توان در این سبک طبقه‌بندی کرد.

گابوی کوچک، در خانواده‌ای با فراز و نشیب‌های بسیار، دوران کودکی‌اش را در کنار پدربزرگ و مادربزرگ و داستان‌های سحرآمیز آنها سپری کرد که بعدها تاثیرات بسیاری بر نوشته‌هایش گذاشت، خصوصاً داستان‌های مادربزرگش که گابریل درباره‌اش گفته: «قصه‌گوی بزرگی بود، صدایش زمزمه‌ای بود از جهانی دور دست که از ماورای او به گوش می‌رسید.»

گارسیا مارکز سال ۱۹۴۷ در دانشگاه ناسیونال شهر بوگوتا تحصیلات خود را در رشته‌ی حقوق، آغاز کرد و در همان سال روزنامه ال اسپکتادور، اولین داستان کوتاه رسمی او را به چاپ رساند، هر چند پیش از آن تعدادی از نوشته‌ها و اشعارش با نام حقیقی یا نام‌های مستعار به چاپ رسیده بود. در سال ۱۹۴۸ به شهر کارتاخنا دایندياس مهاجرت کرد و به عنوان روزنامه‌نگار در روزنامه انیورسال به کار مشغول شد. او از آن زمان تاکنون علاوه بر نوشتن کتاب، با بسیاری از مطبوعات اروپایی و قاره آمریکا همکاری داشته و در کشورهای مختلفی به کار نویسندگی و روزنامه‌نگاری پرداخته است.

کتاب صد سال تنهایی گابریل در سال ۱۹۶۷ به چاپ رسید که حاصل خاطرات دوره‌ی کودکی، تجربیات و مهارت‌های نگارشی و نبوغ و خلاقیت خارق‌العاده‌ی ذهن جادویی و روایتگرش در خلق یک رمان بود. این رمان، انقلابی در ادبیات پدید آورد. پیرامون این اثر جاودان وی، شرح و تفاسیر بسیاری از سوی منتقدان و صاحب‌نظران ادبی، بیان شد. ناتالیا جینزبورگ پیرامون این رمان گفت: «صد سال تنهایی را خواندم. مدت‌ها بود این چنین تحت تأثیر کتابی واقع نشده بودم. اگر حقیقت داشته باشد که می‌گویند رمان مرده و یا در حال احتضار است، پس در این صورت، همگی از جای برخیزیم و به این آخرین رمان، سلام بگوییم!»

همچنین رونالد کریست نظرش را این‌گونه بیان کرد: «این رمان، شاهکار است.» و نیز جفری ولف، منتقد مجله‌ی نیوز ویک نوشت: «کتابی‌ست که مدت‌ها بین ما خواهد ماند، منحصر به فرد است، سراپا جادوست، معجزه‌گر است!»

صد سال تنهایی ابتدا در آرژانتین منتشر شد و تمامی هشت هزار نسخه‌ی چاپ اول آن در بوئنوس آیرس به فروش رفت. چیزی نگذشت که خوانندگان کتاب در سراسر امریکای لاتین برای خریدن آن به کتابفروشی‌ها هجوم بردند. در امریکا، تنها شرکت انتشاراتی ایون یک میلیون نسخه از ترجمه‌ی آن را ظرف مدت کوتاهی به فروش رساند. در روسیه نیز یک میلیون نسخه‌ی اول رمان، در اندک زمانی به فروش رسید. برای گارسیا مارکز تعریف کرده‌اند که در مسکو، زن میان‌سال، کتاب صد سال تنهایی را از ابتدا تا انتها، کلمه به کلمه، رونویسی کرده تا مطمئن شود که رمان را خوانده است! این کتاب تقریباً به تمام زبان‌های جهان ترجمه شده و فروشی فوق‌العاده موفق داشته است.

گارسیا مارکز در سال ۱۹۸۲ برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبیات شد تا جهان ادبیات، دین‌اش را به وی ادا کرده باشد. او به هنگام دریافت جایزه‌ی نوبل ادبیات، به جای پوشیدن لباس رسمی و بستن پاپیون سفید، لباس کتان و سفید سنتی کارائیب را به تن داشت.

وی در بخشی از سخنرانی خود در هنگام دریافت جایزه‌ی نوبل گفت: «قابل فهم است که فرزندان این سوی جهان [اروپا] که به دلیل غور و اندیشه در فرهنگ‌های خودشان مورد تحسین و تمجید قرار می‌گیرند دریابند که برای تعبیر و تفسیر ما هیچ ابزار معتبری در اختیار ندارند. بسیار طبیعی‌ست که برای سنجش ما با همان معیاری که در مورد خودشان به کار می‌برند، پای بفشارند و فراموش کنند که آثار ویرانگر زندگی در

مورد همگان به یک اندازه نیست و جستجوی هویت برای ما همان قدر شاق و طاقت فرسا است که برای خودشان نیز بود...»

زندگی وی، چه در دوران تحصیل و چه در دوره‌های کار در مجلات و نویسندگی و غیره، همواره پرتلاطم و گاه مخاطره‌انگیز بود و حتا در سال‌های پیری‌اش، فراز و نشیب‌های خاص خود را دارد، و این مهم را می‌توان با نیم‌نگاهی به رفاقت دیرینه‌اش با فیدل کاسترو ارزیابی کرد.

گارسیا مارکز می‌گوید که سه هدف عمده را در نوشتن دنبال می‌کند. یکی آن که ادبیات خوب به‌وجود بیاورد. دیگر آن‌که بر وحشت‌ها و بی‌عدالتی‌های امریکای لاتین انگشت بگذارد، به‌طوری که این وحشت‌ها و بی‌عدالتی‌ها همواره در وجدان جمعی مردم حضور داشته باشند، و سوم آن‌که به یاری نوعی دیپلماسی زیرزمینی، به حل برخی مسائل توفیق یابد.

در کنار رمان صد سال تنهایی که شاهکار منحصر به فردش شناخته می‌شود، آثار برجسته‌ی بسیاری دارد. توفان برگ؛ که اولین کتاب اوست و پیرامون آن در سوالی که از وی پرسیده‌اند کدام یک از نوشته‌هایت را بیش‌تر دوست داری، گفته: «توفان برگ را، که اولین کتابم است. به گمانم بسیاری از کارهایی که بعد از نوشتن آن کرده‌ام از آن مایه گرفته‌اند. خودانگیخته‌ترین کار من است و نوشتنش برایم از همه سخت‌تر و تجربه‌ی نویسندگی‌ام در آن زمان، از همیشه کمتر بوده است. از ترفندهای نویسندگی، ترفندهای پلید نویسندگی، کمتر خبری داشتم. کتابی ناشیانه و شکننده اما در نهایت خودجوشی است، و نوعی صمیمیت خام دارد که کتاب‌های دیگرم از آن بویی نبرده‌اند. دقیقاً می‌دانم که چطور توفان برگ از گوشه‌ی جگرم کنده شد و بر کاغذ نشست. البته کتاب‌های دیگرم هم از دلم و جانم کنده شده‌اند اما در مورد آن‌ها دیگر استادکار بودم... روی‌شان کار می‌کردم، می‌پختمشان، بهشان فلفل و نمک می‌زدم.»

عشق سال‌های وبا؛ رمانی موفق که در آن، عشق دیرین پدر و مادرش را با تردستی خاصی به نگارش در آورد. از دیگر آثار برجسته‌اش می‌توان به ژنرال در هزارتوی خویش، پاییز پدر سالار، کسی به سرهنگ نامه نمی‌نویسد، از عشق و دیگر شیاطین، ساعت نحس (ساعت شوم) و خانه‌ی بزرگ، نام برد؛ همچنین در سال‌های اخیر، کتاب خاطره‌ی دلبران غمگین من (خاطره‌ی روسپیان سودازده‌ی من) را در اکتبر ۲۰۰۴ در بوگوتا منتشر کرد که در همان ابتدا یک میلیون نسخه از آن در کشورهای اسپانیایی‌زبان به‌فروش رسید.

پس از اعلام بیماری حادثش از سوی پزشکان در سال‌های اخیر، در آستانه‌ی مرگی که به او هشدار داده بودند، نامه‌ای تکان‌دهنده برای مردم جهان مکتوب کرد که سرشار از احساسات ناب‌اش بود. با وجود بیماری سخت‌اش، وی همچنان به نوشتن مشغول و بیشترین انرژی‌اش را در سال‌های اخیر بر نگارش زندگی‌نامه‌ی خود متمرکز کرده است.

گارسیا مارکز نه فقط به عنوان نویسنده‌ای برجسته و صاحب سبک، بلکه به‌عنوان شخصیتی دوست‌داشتنی از سوی مردم مورد توجه است. پایبندی به اهداف، تلاش پی‌گیر و مداوم در کار، نبوغ ذاتی و خلاقیت

خارق‌العاده و حافظه‌ی مثال‌زدنی‌اش، از وی شخصیتی برجسته در جهان ادبیات و اهالی قلم ساخته که در کنار شخصیت مطبوع و طنز و در عین حال آهنین‌اش، چهره‌ای محبوب در خارج از جهان نگارش نیز محسوب می‌شود. در تایید این امر، می‌توان به دریافت عنوان مرد سال ۱۹۹۹ امریکای لاتین و بزرگ‌ترین مرد کلمبیا اشاره داشت.

گارسیا مارکز نویسنده‌ای‌ست که سختی‌ها، مصائب و فراز و نشیب‌های بسیاری را در این راه از سر گذرانده. در دوران جوانی و در آغاز راه نویسندگی، سختی‌های بسیاری - خصوصاً فقر مالی - را پشت سر گذاشت تا اثبات کند که می‌خواهد یک نویسنده باشد. از این روست که بی‌پرده و زمخت، حرفی را می‌زند که خود در عمل از آن پیروز بیرون آمده؛ «به تصور من، هیچ عاملی وجود ندارد که جلوی کار یک نویسنده را بگیرد، حتا گرسنگی هم از این قاعده برکنار نیست. اگر یک نویسنده نمی‌نویسد یا نمی‌تواند بنویسد، علتش خیلی ساده است، نویسنده نیست!»

فهرست کتاب‌هایی از گارسیا مارکز که به زبان فارسی ترجمه شده‌است: (لازم به ذکر است که بعضی از کتاب‌ها با عناوین و ترجمه‌های مختلف به چاپ رسیده‌است.)

صد سال تنهایی، عشق سال‌های وبا، توفان برگ، ساعت شوم، گزارش یک آدم‌ربایی، گزارش یک مرگ، از عشق و دیگر شیاطین، بوی درخت گویاو، مرگ سالوادور آلنده، کسی به سرهنگ نامه نمی‌نویسد، پرنده‌گان مرده، سفر خوش آقای رییس‌جمهور، پاییز پدر سالار، خانه‌ی بزرگ، تلخکامی برای سه خوابگرد، بازگشت پنهانی به شیلی، روزی همچون روزهای دیگر، سرگذشت یک غریق، گروگان‌گیری، قدیس، یادداشت‌های روزهای تنهایی، زائران غریب، تدفین مادر بزرگ، کلاس‌های قصه‌نویسی، کارگاه سناریو، شخصیت‌های گمشده، دوازده داستان سرگردان، پیامی در آغاز سده جدید، چشم‌های سگ آبی رنگ، خاطره‌ی دلبران غمگین من، زیستن برای باز گفتن و ...

خرداد ۱۳۸۹

منابع:

- ۱- گارسيا مارکز، گابریل، بهترین داستان های کوتاه، احمد گلشیری، انتشارات نگاه ، ۱۳۸۷
- ۲- گارسيا مارکز، گابریل، توفان برگ، هرمز عبداللہی، نشر چشمه، ۱۳۸۳
- ۳- گارسيا مارکز، گابریل، صد سال تنهایی، بهمن فرزانه، سپهر، ۱۳۵۳
- ۴- مینتا، استفن، گابریل گارسيا مارکز (زندگینامه و نقد و بررسی آثار)، فروغ پوریوری، روشنگران ۱۳۷۲،
- ۵- گارسيا مارکز، گابریل، یادداشت های روزهای تنهایی، محمد رضا راه ور، آریابان ، ۱۳۸۷

۶- biblio.com

۷- caravan.ir

۸- Wikipedia.org